



اهداف تاکتیکی مذاکرات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا

پس از چندین ماه مذاکرات پشت پرده میان واسطه‌های خاور میانه ای دولت آمریکا با جمهوری اسلامی و اظهارات وزیر خارجه آمریکا مبنی بر این که پیشنهاد خلیل زاد سفیر این کشور در عراق برای گفتگو با نمایندگان جمهوری اسلامی، موضع رسمی دولت آمریکا است، خامنه‌ای در آستانه سال جدید، در یک سخنرانی، آمادگی جمهوری اسلامی را برای این مذاکرات اعلام نمود.

وی ضمن این سخن رانی گفت: "مسئولان آمریکا در داخل و خارج عراق، بارها از ایران درخواست مذاکره کردند که مقامات ما اعتنائی نکردند، اما با تکرار این درخواست، مسئولان ایرانی با در نظر گرفتن این احتمال که شاید مذاکره در باره اوضاع عراق در جلوگیری از نا امنی‌های فاجعه آفرین این کشور موثر باشد، با انتقال دیدگاه‌های خود به آمریکا موافقت کردند." وی همچنین گفت: "در هیچ یک از مسائل مورد اختلاف ایران و آمریکا، با آمریکائی‌ها مذاکره نخواهیم کرد."

آن چه که خامنه‌ای در این‌جا به عنوان دلیل و توجیه مذاکراتش با آمریکا به خاطر مردم

در صفحه ۲

سکوت گورستان در دانشگاهها ممکن نیست

رژیم جمهوری اسلامی سرکوب جنبش دانشجویی و به سکوت کشاندن محیط پر جنب و جوش دانشگاهها را در دستور کار گذاشته است. پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب وزیر علوم جدید، که با مخالفت گروه‌های مختلف دانشجویی همراه بود، نقطه آغاز روند تشدید فشار و تضییق در دانشگاهها بود.

در آخرین روزهای بهمن ماه تعدادی از استادان دانشگاههای مختلف ایران، که سابقه حمایت از جریانات اصلاح طلب و دو خردادی را داشتند، از کار اخراج شدند و به

در صفحه ۵

مسائلی که پاسخی صریح و روشن می طلبند

برافتادن جمهوری اسلامی است، تشدید تضادهای درونی اردوی ارتجاع به نفع توده های زحمتکش مردم ایران برای برانداختن رژیم است، یا بالعکس تخفیف این تضادها؟ آیا اصولاً می توان از این تضادها به نفع توده مردم استفاده کرد یا نه؟ آیا انزوا و انفراد بین المللی جمهوری اسلامی به نفع توده های مردم ایران و نیروهای مخالف آن است یا به زیان آنها؟ آیا اصولاً می توان با هر گونه تحریم بین المللی علیه جمهوری اسلامی مستثنا از شکل اقتصادی، سیاسی و

در صفحه ۸

عراق، سه سال بعد از یورش و اشغال امپریالیستی

ارتش عراق شرکت داشتند و چنین اعلام شد که پس از اشغال عراق، این بزرگترین عملیات نظامی و حمله هوائی و زمینی نیروهای اشغال گر در عراق بوده است. جورج بوش نماینده هارترین جناح امپریالیسم آمریکا از جمله اهداف این یورش جدید را "نمایش بزرگ قدرت" و اثبات این که آمریکا همچنان در عراق در حال پیشرفت است، عنوان نمود.

البته این نخستین بار نیست که ارتش امپریالیستی و اشغالگر و در راس آن ارتش

در صفحه ۳

هم زمان با تشدید تضادها و بحرانی تر شدن مناسبات قدرت های اروپائی و آمریکائی با جمهوری اسلامی، مطرح شدن بحث تحریم های اقتصادی و سیاسی وحتا احتمال درگیری های نظامی لاقول در دراز مدت، این سنوآل در برابر جریانات مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار گرفته است که در قبال این مسائل چه موضعی باید اتخاذ نمود.

پاسخ به این سنوآل که در ظاهر ساده به نظر می رسد، هنگامی پیچیدگی پیدا می کند که با یک رشته سنوآلات مرتبط با آن همراه می شود. آیا اساساً از دیدگاه نیروئی که خواهان

سه سال پس از پورش ارتش آمریکا به عراق و اعلام "پیروزی" متجاوزین امپریالیست، شهرهای عراق اشغال شده، یازدیگر از زمین و هوا مورد یورش نیروهای نظامی و اشغالگر آمریکا قرار گرفت. در این تهاجم وحشیانه که به قصد ارباب، سرکوب و کشتار مردم سامره و شهرها و روستاهای اطراف آن صورت گرفت، بیش از ۵۰ هوایمائی پیشرفته جنگی ۲۰۰ خودرو زرهی و ۱۵۰۰ تن از نیروهای نظامی آمریکا مجهز به پیشرفته ترین سلاح های جنگی، به اضافه گردان یکم

پیوند جنبش دانشجویی و کارگری فرانسه در برابر دولت سرمایه داران

به فرمان حزب متبوع خود، UMP، رساند که علیرغم نامی به ظاهر جذاب، CPE یا «تخستین قرارداد استخدام»، کارگران و جوانان زیر ۲۶ سال را به بردگان سده ی

در صفحه ۴

در این شماره

مانور آخر سال جمهوری اسلامی ۲

خلاصه ای از اطلاعیه ها

و بیانیه های سازمان ۷

اهداف تاکتیکی

مذاکرات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا

عراق می‌گوید، چیزی جز یک عوام‌فریبی نیست. چرا که جمهوری اسلامی از همان آغاز حمله نظامی آمریکا در فجایی که در عراق رخ داده دست داشته است و دارد. اکنون دیگر پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در جریان حمله نظامی آمریکا و انگلیس به عراق، همدست آنها بود و این نه فقط از طریق گسیل پاسداران و گروه‌های مسلح اسلام‌گرای عراقی، بلکه از طریق جاسوس دو جانبه آمریکا، که مستقیماً اطلاعات نظامی را به سازمان جاسوسی آمریکا می‌رساند، انجام گرفت.

جمهوری اسلامی در این همکاری با اشغالگران عراق، نفع معینی داشت. می‌خواست همراه با سرنگونی صدام، طرفداران اسلام‌گرای خود را در عراق به قدرت برساند. امروز هم بخشی از مردمی که هر روز گروه، گروه به قتل می‌رسند، توسط عوامل جمهوری اسلامی در وزارت کشور عراق است. پس جمهوری اسلامی نه دلش به حال مردم عراق سوخته و نه نگران "نا امنی‌های فاجعه آفرین این کشور است." دلالت دیگری برای این مذاکرات وجود دارد. هر دو دولت آمریکا و جمهوری اسلامی گرچه به خوبی می‌دانند که اختلافاتشان عمیق‌تر از آن است که بتوانند با یکدیگر به سازش برسند، اما با این مذاکرات هریک منافع و اهداف تاکتیکی معینی را دنبال می‌کنند.

جمهوری اسلامی از این مذاکرات چه اهدافی را تعقیب می‌کند؟ اولاً- می‌خواهد با این مذاکرات موضع گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار خود، نظیر مجلس اعلائی اسلامی و حزب الدعوة را تقویت کند و وزنه آنها را بر سر سهم بری از قدرت در حین منازعه و کشاکشی که در جریان است، سنگین‌تر کند. ثانیاً- می‌خواهد نشان دهد که یک قدرت منطقه‌ای است و آمریکا ناگزیر است برای حل و فصل مسائل منطقه آن را به حساب آورد. ثالثاً- درست در شرایطی آمادگی خود را برای مذاکره با دولت آمریکا اعلام کرده است که آمریکا و اروپا برای تصویب قطعنامه اولتیماتوم وار در شورای امنیت تلاش می‌کنند و با مخالفت‌هایی از جانب چین و روسیه رو به رو هستند. جمهوری اسلامی با این اقدام می‌کوشد موضع روسیه و چین را تقویت کند و خود را طرفدار مذاکره نشان دهد. رابعاً- منازعه جناح‌های جمهوری اسلامی هم در اینجا عمل می‌کند. چرا که برخی از جریان‌های درون هیئت حاکمه، بر سر یافتن راهی برای مذاکره با

مانور آخر سال جمهوری اسلامی

جمله دفاع از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای چهارمین سال زندان‌اش را پشت سر می‌گذارد.

در حالی رژیم با آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی و با دست زدن به مانور سعی در کم کردن فشارها بر روی خود را دارد که هنوز بسیاری از کارگران، دانشجویان و... به خاطر عقایدشان در زندان به سر می‌برند. منصور اسانلو رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد یکی از آنان است. او معتقد به سندیکا است. اما در جریان بازجویی‌ها به کارگران دستگیر شده‌ی شرکت واحد گفته شده بود که "سندیکا غیر قانونی است اما ما این را علناً اعلام نمی‌کنیم." او اعتقاد به تشکل مستقل کارگری دارد. تشکلی که منتخب کارگران بوده و دولت نقشی در آن ایفا نکند. او معتقد است که باید وضعیت معیشتی کارگران بهبود یابد و همه این‌ها در نظام جمهوری اسلامی جرم بوده و مستوجب مجازات به طوری که عامل اصلی قتل‌های محفلی کرمان، قاتلی که آگاهانه قربانیان خود را انتخاب کرده و به قتل رساند می‌تواند با سپردن وثیقه آزاد شود اما او نمی‌تواند.

اگر تعدادی از زندانیان سیاسی موقتاً از زندان آزاد شدند، اگر "اداره کار" حداقل در حرف اخراج کارگران شرکت واحد را غیرقانونی دانسته، تنها نتیجه مانور جمهوری اسلامی در شرایط کنونی جهت کم کردن سوپیه‌های فشار است و گرنه آن‌ها سال‌نور را در درون زندان به منصور اسانلو و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی تبریک می‌گفتند.

در روزهای پایانی سال، ۵ عضو هیات مدیره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد مددی، سلیمی، حیات غیبی، نوروزی گوهری و میرزایی به همراه بهرامی کارگر ایران خودرو و امینی کارگر فلزکار که در جریان اعتصاب کارگران شرکت واحد دستگیر شده بودند با سپردن وثیقه آزاد شدند. "مسئولین قضایی جمهوری اسلامی" در ابتدا برای آزادی کارگران فوق سندی ۱۰۰ میلیون تومانی درخواست کرده بودند که در آخرین ساعات با تغییر مبلغ ۱۰۰ میلیون و بیان این که "هر سندی خواستید بیاورید تا آزادشان کنیم"، کارگران از زندان آزاد شدند.

حکومت اسلامی در حالی برای آزادی کارگران که به خاطر اعتصاب و مطالبه حق و حقوقشان دستگیر شده بودند، وثیقه‌ی ۱۰۰ میلیونی درخواست کرد که متهم اصلی قتل‌های محفلی کرمان توانست با گذاشتن وثیقه‌ی ۲۰۰ میلیونی از زندان آزاد شود!! قبل از آن و در روز ۱۴ اسفند، عبدالفتاح سلطانی وکیل زندانی، با سپردن وثیقه‌ی ۱۰۰ میلیونی از زندان آزاد شده بود. برای آزادی سلطانی که تاکنون وکالت بسیاری از پرونده‌های سیاسی را برعهده داشته، ابتدا مسئولین قضایی سندی ۸۰۰ میلیونی تقاضا کرده بودند!! او هم چنین یکی از وکلای اکبر گنجی است که وی نیز پس از پایان دوره‌ی محکومیت و در آستانه‌ی سال نو تحت عنوان یک هفته مرخصی از زندان آزاد شد!! دیگر وکیل زندانی، ناصر زرافشان نیز در آستانه‌ی سال نو به مرخصی آمد. او هم مانند سلطانی به دلیل دفاع از موکلان‌اش در محاکم قضایی از

آمریکا به منظور نجات جمهوری اسلامی از بحران کنونی تلاش می‌کنند و این می‌تواند به ویژه از جانب جناح وابسته به خود خامنه‌ای، تاکتیکی برای خنثی کردن فشارهای آنها نیز باشد.

بنا بر این روشن است که جمهوری اسلامی با اعلام آمادگی برای مذاکره با دولت آمریکا، اهداف و منافع تاکتیکی متعددی را دنبال می‌کند.

دولت آمریکا نیز منافع و اهداف تاکتیکی خاص خود را دارد. این واقعیتی است روشن که دولت آمریکا بر سر مسئله عراق با معضلات جدی رو به رو است. خلیل زاد سفیر آمریکا در عراق با این مذاکرات سیاست دوگانه‌ای را دنبال می‌کند. وی در تلاش است تا حضور غیر رسمی جمهوری اسلامی را که اکنون از طریق گروه‌های اسلام‌گرای شیعه در عراق اعمال می‌شود، به حضوری رسمی تبدیل کند، تا از یک سو

بتواند فشار بیشتری به جمهوری اسلامی وارد آورد و اندکی از معضلات آمریکا در عراق بکاهد. از دیگر سو، چنان چه در پیشبرد این سیاست موفق نبود، در آن صورت دولت آمریکا با جمهوری اسلامی به عنوان دولتی که مستقیماً در مسائل عراق دخالت دارد، درگیر خواهد شد.

به نظر می‌رسد که اهداف تاکتیکی هر دو دولت از این مذاکرات، برای یکدیگر روشن است. از همین روست که دولت آمریکا برای خنثی کردن برخی از اهداف تاکتیکی جمهوری اسلامی از جمله در جریان تشکیل دولت عراق و نیز مذاکرات پشت پرده با روسیه و چین، گفتگو‌هایی را که قرار بود آغاز شود، تا تشکیل دولت جدید در عراق به تعویق انداخت. بنا بر این از هم اکنون روشن است که آنها حتا در حد مسائل عراق نیز نتوانند به توافق و سازش دست یابند.

عراق، سه سال بعد از یورش و اشغال امپریالیستی

آمریکا، بعد از بمباران شهرها و کشتار مردم و تخریب اماکن عمومی و نهایتاً سقوط صدام در آوریل ۲۰۰۳، دوباره شهرهای عراق را از زمین و هوا مورد یورش قرار داده و مردم را کشتار نموده اند. آنان بارها و بارها به این عمل جنایتکارانه دست زده و با یورش هوایی و زمینی، اماکن مسکونی و عمومی را تخریب و منهدم ساخته و هزاران نفر را به قتل رسانده اند. در این مورد می توان به شهر "فلوجه" به عنوان یک نمونه اشاره کرد که در اثر یورش وحشیانه ارتش مهاجمین از زمین و هوا در سال ۲۰۰۴، تخریب و انهدام اماکن مسکونی و کشتار خانه به خانه مردم، دست کم ۲۰۰۰ نفر کشته و دهها هزار نفر زخمی و آواره شدند. معهدا همان طور که به تجربه اثبات شد، هیچ یک از این فجایع به رغم بزرگ بودن آنها حاصل اش "پیروزی" اشغالگران نبوده است. "قدرت بزرگ" با هر درجه از سببیت که به "نمایش" در آمده باشد، تاکنون جز شکست و رسوائی برای آمریکا دربر نداشته و نتوانسته است بن بست آمریکا در عراق را بشکند.

سه سال بعد از سقوط صدام حسین و حزب بعث عراق، دعوای دولت آمریکا در مورد بهبود اوضاع و "عراق دمکراتیک" تماماً پوچ و میان تهی از کار در آمده است. دامنه انتقاد و نارضایتی از سیاست های دولت آمریکا به رهبری بوش، بیش از پیش بالا گرفته و برای خروج از عراق از همه سو تحت فشار قرار گرفته است. حتی از درون جناح های حکومتی در آمریکا نیز امروز به صراحت از شکست و ناکامی آمریکا صحبت می شود. هاری رید رهبر جناح دمکرات ها در سنای آمریکا با ذکر این که در عراق روزانه ۵۰ نفر کشته می شوند، اوضاع کنونی عراق را به جنگ داخلی تشبیه کرد و به صراحت گفت، آمریکا در عراق با یک شکست سه جانبه نظامی، اقتصادی و سیاسی روبه رفته است. جورج بوش که قرار بود ظرف مدت کوتاهی معضل عراق را فیصله دهد، اکنون که نه می تواند عجز و ناکامی دولت آمریکا در این زمینه را پنهان سازد و نه قادر است شکست مفتضحانه و رسوائی آمریکا را انکار نماید، چیزی ندارد بگوید، جز این که "اگر موفق و پیروز نشویم، سربازان را خارج خواهیم کرد"؟! بوش البته یادش رفته است که سه سال پیش و همزمان با پائین کشیده شدن مجسمه صدام از میادین و معابر، پایان جنگ را اعلام و پیروزی خود در جمع سربازان آمریکائی را جشن گرفته بود!

سه سال پس از "فتح" عراق و وعده ثبات و امنیت و آزادی و رفاه، مردم عراق در ناامن ترین، بی ثبات ترین و وخیم ترین شرایط ممکن اجتماعی و اقتصادی به سر می برند و یک سره به اسارت اشغالگران در آمده اند. اوضاع از جمیع جهات وخیم تر شده است و بیش از پیش به زیان اکثریت عظیم مردم عراق رقم خورده است. یورش وحشیانه نیروهای اشغالگر و اقدامات سرکوبگرانه آنان علیه عراق تشدید شده است. اقدامات انفجاری، بمب گذاری ها و آدم ربائی ها و عملیات انتحاری بیش از پیش شدت یافته است. آثار ناامنی و هرج و مرج در همه جا مشهود است. رفت و برگشت عادی کودکان به مدارس و عبور و مرور بی دغدغه در خیابان ها و معابر عمومی به یک آرزوی دست نیافتنی مبدل شده است. صنعت و تولید در همان محدوده هائی که قبلاً وجود داشت به کلی نابود شده و کارگران سرگردان و آواره شده اند. اکثریت مردم عراق با فقر، گرسنگی، بیکاری، کمبود شدید آب و برق و سایر نیازهای اولیه زندگی دست به گریبانند. تاسیسات شهری، فاضل آب ها و بسیاری از مدارس و بیمارستانها تخریب و منهدم شده اند. اداره امور کشور از هم گسیخته است. اثری از بهداشت و دارو نیست. بسیاری از بیماری ها مانند وبا، مننژیت، هپاتیتیک و فلج اطفال که در گذشته ریشه کن شده بود، دوباره شیوع یافته و هر روزه جان آدمها به ویژه کودکان را می گیرد. سوء تغذیه در میان کودکان به دوبرابر افزایش یافته است.

در مورد آزادی و دمکراسی نیز، اوضاع بهتر از وضعیت امنیتی و رفاهی نیست. در زمینه دمکراسی و آزادی اهدائی آمریکا که زندان ابو قریب یکی از تجلیات آن است، باید گفت اش آنقدر شور شده است که سازمان ملل متحد نیز نسبت به نقض حقوق بشر و آزار و شکنجه زندانیان در عراق به ابراز نگرانی پرداخته است. در گزارشی که هیئت سازمان ملل از عراق تهیه نموده است، علاوه بر آزار و شکنجه و بازداشت غیر قانونی افراد، به تهدید و ترور دانشجویان عراقی، نقض حقوق زنان و کودکان نیز اشاره شده است. بر پایه این گزارش تا آخر فوریه ۲۰۰۶، حدود ۲۹ هزار و ۵۶۵ تن در عراق تحت بازداشت بوده اند که ۱۴ هزار و ۲۲۹ تن از آنها تحت بازداشت نیروهای چند ملیتی و ۸۳۹۱ نفر از سوی نیروهای وزارت دادگستری، ۵۹۹۷ نفر از سوی وزارت کشور، ۴۶۰ نفر از سوی وزارت دفاع و ۴۸۸ نفر از سوی وزارت کار و امور اجتماعی قرار داشته اند.

اما "دمکراسی" آمریکائی به این خلاصه نمی شود. دمکراسی امپریالیستی تنها در ملو ساختن زندان های صدام حسین، یا تاسیس زندان های جدید و پر کردن آنها از مردم عراق خلاصه نمی شود. اشغالگران

امپریالیست با ارتکاب جنایات بی حد و حصر خود در عراق، روی بی شرم ترین و جنایت کار ترین جانان تاریخ را نیز سفید کرده اند. زندان ابو قریب همراه جنایات بی شرمانه آمریکائی ها هنوز به کار خود ادامه می دهد. سربازان آمریکائی و فرماندهان ارتش آمریکا در زندان ابو قریب و زندانهای مشابه آن همچنان سرگرم ارتکاب جنایت های تازه اند! تجاوز به زندانیان، آزار جنسی و شکنجه که پاره ای از اسناد آن نیز در معرض دید جهانیان قرار گرفته است همچنان ادامه دارد.

حیلاس یک زندانی عراقی که از این زندان رها یافت با انتشار بیانیه ای شمه هائی از آزارهای جنسی و شکنجه عراقی ها به دست ارتش آمریکا و اقدامات شنیع و سادیستی سربازان آمریکائی را برملا ساخت. بی ثباتی و از هم گسیختگی شیرازه جامعه عراق، بمب گذاری های پی در پی، افزایش عملیات انتحاری و ناامنی، کشتار هر روزه مردم عراق به دست این یا آن مرتجع خارجی و داخلی کار را به جائی رسانده است که حتا مهره دست نشانده آمریکا ایاد علاوی نیز از وضعیت جاری ابراز نگرانی کرده است. نام برده در مصاحبه با بی بی سی ضمن اشاره به این نکته که روزانه در عراق ۵۰ تا ۶۰ نفر کشته می شوند، امکان وقوع یک جنگ داخلی تمام عیار را هشدار داد و تلاش نمود به اربابان خود بفهماند که عراق دارد به یک نقطه انفجاری برگشت ناپذیر نزدیک می شود. سران ارتجاع داخلی و ارتجاع امپریالیستی، احزاب و دستجات حکومتی را به همکاری و اتحاد تشویق می کنند و برای کنترل و مهار اوضاع بر تشکیل هرچه سریع تر "دولت متحد ملی" تاکید می کنند. معهدا به رغم همه این توصیه ها و تاکیدها، و با وجود سپری شدن بیش از سه ماه از انتخابات پارلمانی عراق، خبری از این "دولت متحد ملی" نیست. اختلاف و نزاع بر سر قدرت و برای کسب پست های مهم و نان و آب دار، در میان سه گروه عمده ی حکومتی یعنی ناسیونالیست های کرد، ائتلاف شیعیان موسوم به ائتلاف عراق یک پارچه و ائتلاف سنی ها و ناسیونالیست های عرب همچنان ادامه دارد.

ارتجاع امپریالیستی و متحدین داخلی آنها، سه سال بعد از سقوط صدام، هنوز حتا یک شرایط نیمه عادی را هم نتوانسته اند در عراق تأمین کنند. سه سال بعد از اعلام پایان جنگ، ماشین جنگی امپریالیست ها، همچنان در حال منهدم کردن و کشتار است. سه سال بعد از اشغال عراق و ارتکاب جنایات هر روزه، هنوز طی یک رشته "عملیات بزرگ نظامی" شهرها و مردم بی دفاع عراق را از زمین و هوا مشترکاً مورد یورش قرار می دهند. مخالفین را حبس و شکنجه می کنند، معترضین را تهدید و ترور و ابو قریب را

پیوند جنبش دانشجویی و کارگری فرانسه در برابر دولت سرمایه‌داران

بیست و یکم تبدیل می‌کند. کارفرمایان می‌توانند بر اساس این قانون بدون ارائه‌ی هر گونه دلیل موجهی هر آن کس را که اراده کردند تا دو سال از تاریخ استخدام اخراج کنند. این قانون نه فقط اخراج‌های بدون دلیل را رایج می‌کند بلکه دوره‌ی آزمایشی کار را از چند ماه به دو سال افزایش می‌دهد.

قرار بود قانون نخستین قرارداد استخدام از اول آوریل سال جاری میلادی به کار بسته شود، اما از روزهای اول ماه مارس جنبشی علیه آن در فرانسه شکل گرفت. ابتداء دانشجویان دست به اعتراض زده و دانشگاه‌ها یکی پس از دیگری با اعتصاب و اشغال به تعطیلی کشانده شدند. دانش‌آموزان دبیرستان‌ها هم اندکی بعد به این جنبش پیوستند. در روزهای پایانی ماه مارس دو سوم دانشگاه‌ها و بیش از یک چهارم دبیرستان‌های دولتی در پی اعتصاب دانشجویان و دانش‌آموزان که پشتیبانی بخش قابل توجهی از استادان و معلمان را با خود دارند، بسته بودند. برخی از دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها به اشغال دانشجویان و دانش‌آموزان درآمده‌اند و نیروهای پلیس و نیروهای پلیس ضدشورش موسوم به CRS یا «کمپانی‌های جمهوریخواه امنیت» آنها را احاطه کرده و بعضاً با حملات وحشیانه‌ی خود تلاش می‌کنند تا دانشجویان و دانش‌آموزان را اخراج کنند. یکی از این حملات در دانشگاه سوربن رخ داد که برای نخستین بار پس از وقایع ماه مه ۱۹۶۸ دوباره به اشغال دانشجویان درآمد. پلیس به این دانشگاه حمله کرد و با ضرب و جرح دانشجویان و بازداشت چندین نفر به اشغال آن پایان داد. دانشگاه سوربن پاریس به یک پادگان نظامی با دیوارهای متحرک فلزی که نیروهای سرکوبگر پلیس مستقر نمودند، شباهت یافت. از سوی دیگر در حالی که کارتیبه لاتن، محله‌ای که دانشگاه سوربن در آن قرار دارد در محاصره‌ی کامل پلیس بود، تعداد قلیلی از دانشجویان وابسته به یک گروه شبه فاشیستی نزدیک به دولت به نام UNI که از بسیاری جهات به حزب الهی‌ها و بسیجیان جمهوری اسلامی شباهت دارند توانستند از «حلقه‌ی پلیس» گذر کرده و دانشجویان معترض را با چوب و چماق و میله‌ی آهنی مضروب نمایند.

وزیر کشور که نیکولا سارکوزی نام دارد و گفته می‌شود قصد دارد در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده رقیب آقای نخست‌وزیر باشد دستور داده است که نیروهای پلیس در اطراف دبیرستان‌هایی که تاکنون اشغال نشده‌اند مستقر شده و پیش از ورود دانش‌آموزان به بازدید بدنی و وسایلشان

بپردازند. با این حال دانشجویان و دانش‌آموزان همه روزه دست به تظاهرات و تجمع می‌زنند که اغلب با درگیری‌های شدید با پلیس و نیروهای ضدشورش پایان می‌گیرند. بزرگترین تظاهراتی که تاکنون برپا شده است تظاهرات روز شنبه ۱۸ مارس بوده است. در این تظاهرات و برای نخستین بار پس از آغاز جنبش کنونی بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر در ۱۶۰ شهر فرانسه گرد هم آمده و مخالفت قاطع خود را با قانون نخستین قرارداد استخدام ابراز داشتند. در این روز دانشجویان، دانش‌آموزان و جوانان به تنهایی به خیابان‌ها نیامدند، بلکه اتحادیه‌های کارگری و از جمله CGT نیز در میان آنان بودند. روز ۱۸ مارس دست کم ۳۵۰ هزار نفر در پاریس، ۱۳۰ هزار نفر در مarse، ۵۰ هزار نفر در بوردو و ۳۰ هزار نفر در لیون در خیابان‌ها بودند. در این روز اعلام شد که برای اولین بار پس از سال ۱۹۷۴ کلیه اتحادیه‌های کارگری و همچنین یک اتحادیه کادرها و کارکنان بخش دولتی و خصوصی مشترکاً دست به اعتراض زدند.

هر چند پیش از ۱۸ مارس نیز دانشجویان و جوانان در ابعاد چند صد هزار نفری اعتراضاتی را سازمان داده و برپا کردند و هر چند در این روز صدها هزار کارگر و زحمتکش عملاً به آنان پیوستند، اما آقای دومینیک دو ویلین بار دیگر اعلام کرد که نمی‌گذارد «خیابان حکومت کند» و قانون نخستین قرارداد استخدام باید اجراء شود. شرکت کارگران و پیوند دو جنبش دانشجویی و کارگری دولت و سرمایه‌داران را نگران نمود. به همین جهت آقای دوویلین که گفته بود نه قانون نخستین قرارداد استخدام را پس می‌گیرد و نه حاضر است حتا برای تغییراتی در آن مذاکره کند، چهار سندیکای کارگری و سندیکای کادرها و کارکنان را روز ۲۴ مارس به کاخ نخست‌وزیری دعوت کرد. وی با وقاحتی باورنکردنی سخنان قبلی خود را تکرار نمود. تشکلات دانشجویی همچون UNEF دعوت نخست‌وزیر را نپذیرفته و وی را با تشکل شبه فاشیستی UNI در کاخ متنیون تنها گذاردند. پنج اتحادیه کارگری و کادرها پس از تظاهرات موفق ۱۸ مارس گرد هم آمدند تا برای ادامه‌ی جنبش گفت‌وگو و تصمیم‌گیری کنند. آنها به خوبی می‌دانستند که تشکلات دانشجویی و به ویژه مهم‌ترین اتحادیه دانشجویی فرانسه که UNEF نام دارد مصمم‌اند به مبارزه تا الغای قانون نخستین قرارداد استخدام ادامه دهند. در جلسه‌ی مشترک اتحادیه‌ها، CGT که سنتاً به حزب کمونیست فرانسه نزدیک است پیشنهاد یک اعتصاب عمومی یک روزه را داد. اما

CFDT که نزدیک به سوسیال - دمکرات هاست معتقد بود که فراخوان به اعتصاب عمومی زود هنگام است. نهایتاً مجموعه اتحادیه‌ها اعلام کرده‌اند که روز ۲۸ مارس در هماهنگی کامل با دانشجویان و دانش‌آموزان و تشکلات سندیکایی آنان بدون اعلام اعتصاب عمومی دست از کار خواهند کشید و در خیابان‌ها علیه قانون نخستین قرارداد استخدام تظاهرات خواهند کرد. اعتراضاتی که روز ۲۸ مارس شکل می‌گیرند از اهمیت بیشتری برخوردار هستند، زیرا روز ۲۸ مارس برعکس روز ۱۸ مارس که روز شنبه و یک روز تعطیل آخر هفته بود، روز کاری است. تا پایان روز ۲۵ مارس به جز اکثریت قریب به اتفاق تشکلات دانشجویی و دانش‌آموزی، اتحادیه‌های کارگری در بخش‌هایی همچون حمل و نقل عمومی، برق، گاز، پست و غیره و همچنین تشکلات معلمان اعلام نمودند که روز سه‌شنبه ۲۸ مارس دست از کار خواهند کشید و در خیابان‌ها علیه قانون دولت دو ویلین تظاهرات خواهند نمود.

حرکت مبارزاتی اخیر در فرانسه هنوز جریان دارد. این مبارزات می‌توانند به پیروزی دست یابند و خواسته‌ی فوری خود را که پس گرفتن قانون نخستین قرارداد استخدام است به دولت و سرمایه‌داران بقبولانند. در چنین صورتی جنبش کارگری و جنبش دانشجویی فرانسه خواهد توانست قدرتمندتر از گذشته در برابر تجاوزات و تعرضات نظام سرمایه‌داری علیه حقوق خود که در طی بیش از صد سال مبارزه به کف آمده مقاومت کرده و آنها را به شکست بکشاند. از هم اکنون مبارزات مشترک کارگری و دانشجویی اثرات مشخصی را به بار آورده است. به گفته‌ی مسئولان تشکلات سندیکایی و گروه‌های سیاسی چپ بسیاری از جوانان در یک ماه اخیر به آنها مراجعه نموده و خواستار عضویت و مبارزه‌ی متشکل شده‌اند. مبارزات جاری همچنین نشان داد مادام که جنبش دانشجویی از حمایت عملی جنبش کارگری برخوردار نباشد نمی‌تواند دولت سرمایه‌داری را به عقب‌نشینی وادارد و به خواسته‌های صنفی و سیاسی خود برسد. دانشجویان و دانش‌آموزان روزها اعتصاب و تظاهرات کردند، اما دولت فعلی به صراحت اعلام کرد که قانون خود را پس نمی‌گیرد و نمی‌گذارد «خیابان حکومت کند». به محض این که اتحادیه‌های کارگری وارد میدان شدند، دولت و دیگر کارگزاران آن لاقلاً در لحن هم‌شده رفتار خود را تغییر داده و اعلام نمودند که حاضرند برای اجرای این قانون با اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی مذاکره کنند. البته این پیشنهاد در عین حالی که نشان از نخستین عقب‌نشینی دولت داشت در همان

سکوت گورستان در دانشگاهها ممکن نیست

جای آنها روحانیون، کار تدریس در دانشگاه را به عهده گرفتند. دانشجویان با برپائی تجمعات اعتراضی و بعضا تحصن در دانشگاهها با این اقدامات مخالفت کردند. سپس بحث اسلامی شدن متون درسی و اعزام اساتید به حوزه های علمیه طرح شد که شباهت زیادی به اقدامات بی نتیجه رژیم در سالهای آغازین دهه ۶۰ هنگام تعطیلی دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" داشت. هنوز مخالفت ها حول این اقدامات فرونشسته بود که حمله مستقیم به دانشجویان آغاز شد. در طول یک ماه دهها دانشجو در پیکرشته دانشگاههای ایران مورد پیگرد قرار گرفته و با صدور احکامی از سوی "دادگاه انقلاب" به زندان هایی از سه ماه تا دو سال محکوم شدند. علاوه بر این دهها دانشجو به کمیته های انضباطی احضار شده و بسیاری از تشکل های صنفی - فرهنگی دانشجویان توسط ارگان های سرکوب نظیر حراست دانشگاه و هیئت های نظارت تعطیل شدند. کار به جایی رسید که رئیس جدید دانشگاه اصفهان طی سخنانی در جمع گروهی از فعالان صنفی-فرهنگی دانشجویی صراحتا اعلام نمود که "من به عنوان رئیس دانشگاه آمده ام که هیئت درست کنم، آمده ام هیئت سینه زنی درست کنم، قرار است کانون قرآن راه بیندازم، آمده ام که مجلس هفتگی، روضه زنانه در دانشگاه راه بیندازم، آمده ام نوحه گر در دانشگاه تربیت کنم".

در ادامه پیشبرد سیاست های سرکوبگرانه جنبش دانشجویی، "طرح دفن شهدا در دانشگاه" در دستور کار رژیم قرار گرفت. این طرح نخستین بار در زمانی که احمدی نژاد سمت شهردار تهران را به عهده داشت، مطرح شد، که بر اساس آن باید اجساد شهدای گمنام جنگ هشت ساله ایران و عراق در محل های گوناگون، از جمله پارک ها و مکان های عمومی، کوه و تفریحگاهها و محوطه دانشگاهها، دفن می شد. این طرح با مخالفت مصطفی معین، وزیر علوم دولت خاتمی، مواجه شد و امکان تحقق در دانشگاه ها را پیدا نکرد، اما در برخی محل های عمومی در نقاط مختلف تهران انجام شد. با روی کار آمدن کابینه نظامی-امنیتی احمدی نژاد، انجام این طرح دوباره در دستور کار قرار گرفت. مقامات رژیم تنها منتظر بهانه ای بودند که اهداف خود را عملی کنند. این بهانه هم سرانجام با حضور و سخنرانی علی افشاری و اکبر عطری، دو تن از فعالان دانشجویی عضو دفتر تحکیم وحدت، در نشست "افق های دموکراسی

در ایران" در سنای آمریکا، به دست رژیم افتاد.

اواخر اسفند ماه، دانشجویان دانشگاه شهید رجائی شاهد حضور "لباس شخصی" های وزارت اطلاعات در حیاط دانشگاه بودند که با یاری بسیج دانشجویی و حراست دانشگاه و به بهانه تشییع و تدفین شهدا، دانشگاه را به اشغال خود درآورده بودند. در این روز و برغم مخالفت دانشجویان، اجساد سه "شهید گمنام" در محوطه این دانشگاه دفن شد. در ادامه و به خیال برقراری سکوت گورستان در دانشگاهها، نوبت به مسجد دانشگاه صنعتی شریف رسید تا به گورستان "شهدای گمنام" تبدیل شود.

اوائل اسفند ماه بر اساس پیشنهاد بسیج دانشجویی و بسیج کارمندی دانشگاه صنعتی شریف، شورای فرهنگی دانشگاه انجام طرح تدفین شهدا را تصویب کرد. دانشجویان این تصمیم را غیر قانونی اعلام کرده و ضمن اعتراض، خواهان بحث مجدد حول این طرح شدند. برغم این اعتراضات هیچ اقدام جدی در این زمینه انجام نگرفت. در همین راستا روز ۲۰ اسفند، انجمن اسلامی این دانشگاه نظرسنجی از میان ۱۲۵۵ نفر دانشجو برگزار کرد که بیش از ۸۲ درصد شرکت کنندگان با طرح تدفین شهدا در دانشگاه مخالفت کردند. روز ۲۱ اسفند هم، عده ای از دانشجویان در مقابل دفتر ریاست دانشگاه تجمع کرده و تریبون آزادی برگزار کردند. این مراسم با صدور قطعنامه ای پایان یافت. در این قطعنامه دانشجویان خواهان مسکوت ماندن مراسم خاکسپاری تا بعد از تعطیلات عید و انجام همه پرسی در مورد انجام یا عدم انجام این طرح شدند. این قطعنامه به امضای معاون دانشجویی دانشگاه که به نمایندگی از سوی ریاست در این تجمع حاضر شده بود، نیز رسید.

اما صبح روز ۲۲ اسفند، دانشجویان که راهی کلاس های درس خود بودند، با درهای قفل شده دانشگاه مواجه شدند. در همین حال گورهایی که باید محل دفن "شهدای گمنام" باشد، آماده شده بود. دانشجویان معترض، حوالی ظهر در دانشگاه تجمع نموده و سپس به سمت مسجد دانشگاه حرکت کردند. نزدیک به ۲۰۰ دانشجو صحن مسجد و گورهای کنده شده را به اشغال خود درآوردند. رفته رفته تعداد دانشجویان معترض این اقدام خودسرانه بسیج دانشجویی افزایش یافته و به حدود ۱۰۰۰ نفر رسید. در این هنگام تریبون آزاد به طور خودجوش شکل گرفت که مخالفین و موافقین تدفین شهدا در دانشگاه به اظهار نظر پرداختند. این حرکت که به طور آرام ادامه داشت با سخنان تحریک آمیز، حاج سعید حدادیان، یکی از عوامل شناخته شده

وزارت اطلاعات، بر هم خورد و در همین زمان عده ای غیر دانشجو با لباس سیاه و تابوت ها بر سر دست وارد مسجد دانشگاه شده و با شعار و فریاد خواهان دفن شهدای گمنام در این محل شدند. "لباس شخصی" های وزارت اطلاعات به محض ورود به ضرب و شتم تحصن کنندگان پرداخته و آنان را با گاز اشک آور از محوطه مسجد خارج نموده و با پخش نوار و مراسم سوگ و دعا، به تدفین شهدای گمنام پرداختند.

پس از این، دانشجویان معترض به سمت دفتر رئیس دانشگاه حرکت کرده و در مقابل آن دست به تجمع زدند. رئیس دانشگاه که راهی دفتر کار خود بود تا با معترضین مذاکره کند، در میان راه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به دفتر کار خود نرسید. اینکه چه کسانی مسئول حمله به رئیس دانشگاه هستند، هنوز روشن نیست. اما بهره برداری تبلیغاتی رژیم از ضرب و شتم رئیس دانشگاه در راستای تشدید فشار بیشتر به فعالین دانشجویی، نشان از دخالت "لباس شخصی" های وزارت اطلاعات که وارد این دانشگاه شده بودند، دارد.

رفته رفته تجمع اعتراضی دانشجویان، که با درگیری بین موافقین و مخالفین همراه بود، رو به آرامش رفته و تریبون آزادی در مقابل دفتر رئیس دانشگاه برگزار شد. دانشجویان در میان صحبت های خود خواهان استعفای رئیس شورای فرهنگی دانشگاه، تغییر نام مسجد دانشگاه صنعتی شریف و انحلال بسیج دانشجویی شدند. کلاس های درس نیز تا اطلاع ثانوی تعطیل شد. روز بعد نیز تجمعات اعتراضی دانشجویان ادامه یافت و دانشجویان خواهان شناسایی عوامل درگیری روز گذشته شدند.

در این میان شهردار تهران اعلام نمود که مبلغ ۳۵ میلیون تومان برای احداث مقبره شهدای دفن شده در دانشگاه شریف اختصاص یافته است. حراست وزارت علوم ضرب و شتم رئیس دانشگاه شریف را دستاویزی برای تهدید دانشجویان قرار داده و اعلام نموده که عوامل حمله به رئیس دانشگاه را شناسایی کرده است. مبارزات دانشجویان دانشگاه شریف نیز به همینجا خاتمه خواهد یافت. بدون شک با پایان تعطیلات نوروز و بازگشت دانشجویان باید منتظر شعله و روشن مبارزه ناتمام آنان بود.

کمک های مالی

کانادا

نفیسه ناصری	۱۰	دلار
سناره	۲۰	دلار
لاکومه	۵۰	دلار
حسن	۴۰	دلار
حسن ونکور	۷۰	دلار
جلال فتاحی	۵۰	دلار
مجید سالیانی	۵۰	دلار

مسائلی که پاسخی صریح و روشن می طلبند

بالاخره می‌رسیم به این مسئله که احتمال درگیری نظامی و جنگ رانیز ولو این که در لحظه کنونی ضعیف باشد، باید مد نظر قرار داد. موضع هر جریان رادیکال سوسیالیست در قبال چنین رویدادی چه خواهد بود؟ تا اینجا روشن است که ما مخالف یک چنین جنگی هستیم و باید با تلاش و مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش تمام جهان مانع از برافروختن این جنگ شویم. این مخالفت صرفاً از آنرو نیست که امپریالیسم آمریکا به ویژه در پی اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی توسعه طلبانه، خواهان برافروختن این جنگ است، بلکه ما کمونیست‌ها اساساً مخالف تمام جنگ‌های ارتجاعی هستیم. این جنگها نه تنها کمترین منفی برای توده‌های کارگر و زحمتکش ندارند، بلکه تمام بار فاجعه بار آنها بردوش مردم زحمتکش است. تلفات جانی، ویرانی، فقر، گرسنگی، بیکاری، آوارگی و صدها مصیبت اجتماعی دیگر، آن چیزی است که از این جنگ‌ها عاید توده‌های مردم می‌شود.

اما همان گونه که تاریخ مکرر نشان داده و تازه‌ترین نمونه آن عراق است، هرگاه منافع مرتجعین ایجاب کند، به رغم مخالفت میلیونی توده‌های مردم، آنها این جنگ جنایتکارانه را برپا می‌کنند. در جریان وقوع این جنگ‌هاست که معمولاً میان کسانی که خود را سوسیالیست می‌نامند، اختلافاتی جدی و عمیق بروز می‌کند. در جریان جنگ دولت‌های ایران و عراق نیز شاهد همین مسئله بودیم.

در حالی که سازمان‌های رادیکال سوسیالیست، جنگ میان دو دولت بورژوائی ایران و عراق را جنگی ارتجاعی با اهداف توسعه طلبانه از سوی هر دو طرف اعلام نمودند، آن را مغایر منافع توده‌های زحمتکش دو کشور معرفی کردند، از مردم خواستند که در این جنگ شرکت نکنند بلکه در هر دو کشور ایران و عراق به انقلاب روی آورند و رژیم‌های ارتجاعی حاکم بر ایران و عراق را سرنگون کنند، گروهی نیز به بهانه دفاع از میهن، عملاً در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتند و در خدمت جمهوری اسلامی قرار گرفتند. موضع نخست‌روشی درست و موضعی اصولی و انقلابی بود که در قبال هر جنگ احتمالی ارتجاعی دیگر، باید آن را اتخاذ نمود. باید به توده‌های کارگر و زحمتکش توضیح داد که این جنگی است میان مرتجعین سرمایه‌دار، منفی برای توده مردم ندارد و نه تنها نباید در یک چنین جنگی شرکت کرد، بلکه برای مقابله با هر دو گروه درگیر، باید به انقلاب روی آورد و قدرت سیاسی را به جنگ آورد.

هر موضع دیگری عملاً به نفع جمهوری اسلامی یا قدرت‌های امپریالیست، از جمله امپریالیسم آمریکا خواهد بود. کسی که از موضع مخالفت با آمریکا، سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب را کنار می‌گذارد، عملاً همدست ارتجاع اسلامی می‌شود. کسی هم که از موضع مخالفت با جمهوری اسلامی از مخالفت و ستیزه‌جویی با امپریالیسم آمریکا دست بردارد، آنها هم عملاً در خدمت ارتجاع امپریالیستی قرار گرفته است و در صف بندی کسانی جای می‌گیرد که مجری سیاست‌های دولت آمریکا هستند.

از هم اکنون نیز این گروه که اساساً جریان‌های بورژوائی راست هستند، صف آرایی خود را زیر لوای مخالفت با جمهوری اسلامی، در دفاع از سیاست‌های امپریالیسم آمریکا آغاز نموده‌اند. گرچه فجایی که امپریالیسم آمریکا در عراق به بار آورده است، هنوز به آنها اجازه نداده است که همچون اپوزیسیون‌های متحد آمریکا در عراق در چند سال پیش، خود را طرفدار جنگ نیز معرفی کنند، اما اینان در ایران طیف وسیعی از سازمان‌ها و گروه‌های بورژوائی هستند که با توجیحات مختلف از سیاست‌های قدرت‌های امپریالیست حمایت می‌کنند و اگر جنگی نیز رخ دهد، از آن حمایت خواهند کرد. گروهی از اینان، جریان‌های سلطنت طلب هستند که همواره جانبدار سیاست‌های امپریالیسم آمریکا بوده و اکنون نیز در همین جایگاه قرار دارند. گروهی دیگر برخی از جریان‌های وابسته به رژیم جمهوری اسلامی و جناح‌های آن هستند که سال‌ها در سرکوب و کشتار مردم ایران سهیم بوده و نقش داشته و اکنون که چشم اندازی برای بقا جمهوری اسلامی نمی‌بینند، از ترس خشم انقلابی توده‌های مردم به دامان امپریالیسم آمریکا پناه برده و می‌برند، تا بدین طریق خود را در امان نگه دارند. آنها البته توجیهاتی نیز برای فریب توده مردم ارائه می‌دهند و ادعا می‌کنند که برای مقابله با خطراتی که ایران رتهدید می‌کند، باید حمایت و پشتیبانی اروپا و آمریکا را به دست آورند.

گروه‌های لیبرال-رفرمیست، دسته دیگری از این حامیان و طرفداران سیاست‌های امپریالیستی آمریکا هستند اینان که عمدتاً همان گروه‌ها و سازمان‌هایی هستند که در جریان سرکوب‌های سال ۶۰ با جمهوری اسلامی متحد شدند و سپس به حمایت از خاتمی برخاستند، اکنون وظیفه خدمتگزاری‌شان را به امپریالیسم و ارتجاع با توجیه استفاده از تضادهای و امکانات "دولت‌های جهان" انجام می‌دهند. یکی از سایت‌های اینترنتی آنها، پس از

پخش خبر مربوط به اختصاص یک بودجه ۷۵ میلیون دلاری از سوی دولت آمریکا به اپوزیسیون جمهوری اسلامی، با انتشار مقاله‌ای بدون امضاء ادعا کرد که "تاکید بر این نکته که مقابله با این حکومت و استقرار دموکراسی در ایران کار خود مردم ایران است، یک سیاست انزواجویانه است که چشم انداز موفقیت آمیزی ندارد. جنبش دموکراتیک در ایران باید هم خود متقاعد شود و هم نیروهای دموکراتیک و دولت‌ها در سراسر جهان را متقاعد سازد که برای رفع استبداد و استقرار دموکراسی در کشور، مردم ما عمیقاً و وسیعاً به کمک جامعه بین‌المللی نیاز دارند."

یعنی از این قرار معلوم، مقابله و مبارزه توده‌های مردم ایران با جمهوری اسلامی و مستقر ساختن دموکراسی کار خود مردم نیست و چشم انداز موفقیت آمیزی ندارد. آن چه در اینجا ناگفته مانده است و با دقت تر، نویسنده مقاله هنوز جرأت ابراز علنی آنرا به خود نداده است. منوط کردن موفقیت آمیز بودن این مبارزه، به کمک‌های امپریالیست‌های اروپائی و آمریکائی است. استقرار دموکراسی هم لابد همان چیزی و به همان طریقی خواهد بود که مردم ایران، هم اکنون در عراق شاهد آن هستند. "تریبون هائی" که نویسنده مقاله وعده در آمدن "صدای آزادی خواهان" را از آنها می‌دهد، همان خواهد بود که از توزیع این ۷۵ میلیون دلار، میان این قماش از آزادی خواهان، پیدایشان می‌شود. اما کیست که نداند، آمریکا مفت و مجانی دلار توزیع نمی‌کند، دلش به حال آزادی و دموکراسی و توده‌های مردم ایران نسوخته است، بلکه این پول را در خدمت پیشبرد سیاست‌های جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود به کار می‌گیرد. لیبرال-رفرمیست‌های ایرانی باید مطمئن باشند که پس از آن همه رسوائی و جنابیتی که امپریالیسم آمریکا در عراق به نام "دموکراسی" به بار آورد، دیگر نمی‌توانند با توجیه استفاده از تضادهای و امکانات دولت‌ها، توده‌های کارگر و زحمتکش ایران را فریب دهند.

سرانجام، باید به گروه‌های دیگری نیز اشاره کرد که از هم اکنون بدون پرده پوشی، آشکارا از سیاست‌های امپریالیستی و توسعه طلبانه آمریکا دفاع می‌کنند. گروه‌های ناسیونالیست در میان ملیت‌های ساکن ایران از این نمونه‌اند و سرشناس‌ترین آنها حزب دموکرات کردستان ایران و کومه‌له زحمتکش‌ان آقای عبدالله مهدی است. اینان در تلاش‌اند همان نقشی را برای امپریالیسم آمریکا در کردستان ایران ایفا کنند که جلال طالبانی و بارزانی در کردستان عراق برعهده گرفتند تنها چیزی هم که در ازای آن از آمریکا طلب می‌کنند، این است که به آنها نیز حاکمیت بر دو شهر نظیر سلیمانیه

از صفحه ۶

مسائلی که پاسخی . . .

نمایند که آمریکا می خواهد با جنگ و کشتار دمکراسی را برقرار کند و از همه بخواهند که از مخالفت با جنگ دست بردارند. مقابله و مخالفت باجنگ، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، مقابله و مخالفت باسیاست های توسعه طلبانه و ارتجاعی امپریالیسم، نمی تواند بدون افشاء و منفرد ساختن تمام گرایشاتی که هر یک می کوشند، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را از مبارزه علیه امپریالیسم جدا سازند و حتا با امپریالیسم متحد شوند، موفقیت آمیز باشد. تنها تلاش برای برپائی یک انقلاب کارگری در ایران، راه موثر و قطعی مبارزه علیه جمهوری اسلامی، امپریالیسم آمریکا و حامیان رنگارنگ آنهاست.

واریبل داده شود. ایده آل یک ناسیونالیست چیزی فراتر از این نیست. فقط همین خواست متحقق شود، ولو به بهای اینکه ارتش اشغالگر آمریکا کشوری را به گورستان مردم آن تبدیل کند. صدها هزار تن کشته و معلول شوند، دهها هزار تن به بند کشیده شوند، روزانه دهها نفر با بمب کشته شوند و یا توسط تفنگچی های تحت امر آمریکا به قتل برسند. با این همه باز هم ناسیونالیست ها حاضرند، همانند جلال طالبانی شیپورچی تبلیغات امپریالیسم آمریکا در مورد دمکراسی و دفاع از جنگ و کشتار شوند، دوره گردی کنند و سوگند یاد

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

در تاریخ ۲۷ اسفند ۸۴، سازمان ما اطلاعاتی ای تحت عنوان "کلیه کارگران بازداشت شده شرکت واحد باید آزاد شوند و به سر کارهای خود بازگردند" صادر نمود. در این اطلاعیه ابتدا به سرکوب وحشیانه اعتصاب کارگران شرکت واحد، بازداشت اعضای هیئت مدیره و فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، همچنین به صدور حکم اخراج ۴۶ تن از کارگران شرکت واحد اشاره شده است.

در اطلاعیه سپس چنین آمده است که جمهوری اسلامی با به کار بستن شیوه های متفاوتی از ارباب و تهدید، تلاش نمود فعالان کارگری و سندیکای آنها را از ادامه مبارزه مایوس و منصرف سازد. در ادامه اطلاعیه چنین گفته شده است که رژیم جمهوری اسلامی نه با سرکوب و زندان و شکنجه و نه با اخراج و ممانعت از بازگشت به کار کارگران نخواهد توانست مقاومت کارگران را در هم بشکند و راه را بر مبارزه آنها برای آزادی همکاران خود، بازگشت به کار کارگران و دست یابی به سایر مطالبات شان مسدود کند. در پایان اطلاعیه، سازمان ما اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران شرکت واحد و سندیکای آنها را محکوم و از مبارزات کارگران حمایت نموده است. اطلاعیه همچنین خواستار لغو فوری احکام اخراج کارگران شرکت واحد، آزادی فوری کلیه بازداشت شدگان و بازگشت به کار تمام کارگران شده است.

از صفحه ۳

عراق، سه سال بعد از یورش و اشغال امپریالیستی

ریاست جمهوری خود حتا بر طبق یک جدول زمان بندی شده نیز مخالفت کرده است. سران حکومت دست نشانده آمریکا در عراق از جمله رئیس ناسیونالیست های کرد عراقی آقای جلال طالبانی نیز با خروج نیروهای آمریکائی مخالفت کرده اند. دولت آمریکا و در راس آن جورج دبلیو بوش که سه سال پیش و بلافاصله بعد از آغاز جنگ متوجه شدند که داستان فتح عراق به سادگی فتح افغانستان نیست، بر ادامه این جنگ فاجعه بار به هر قیمت پافشاری کردند. آنان اکنون نیز بر ادامه اشغال و جنگ و ارتکاب جنایت تا به آخر اصرار می ورزند. اوضاع اما بدین منوال نمی ماند، نمی تواند بماند. یک عراقی در این باره می گوید: من نمی دانم در آینده چه خواهد شد، اما می دانم که اوضاع بدین گونه نمی ماند، نمی تواند بماند. مردم عراق انتقام خود را از فاجعه آفرینان خواهند گرفت!

تکثیر می کنند. مردم آزادیخواه جهان این جنایات ضد بشری و اشغال عراق را مکررا محکوم کرده اند و خواستار خروج اشغالگران اند. در سالگرد حمله ائتلاف امپریالیستی به سرگردگی آمریکا به عراق، دهها هزار نفر در سراسر جهان از جمله در نیویورک، سانفرانسیسکو و بوستون در آمریکا، توکیو، کپنهاک، استکهلم، آمستردام، برلین، لندن، رم، آتن، استانبول، بغداد و تورنتو، اتاوا، مونترال و ونکوور در کانادا، به نشانه اعتراض دست به تجمع و تظاهرات زدند و خواستار خروج فوری اشغالگران از خاک عراق شدند. همسو با اکثریت مردم عراق و آمریکا، اکثریت مردم جهان نیز خواهان خروج فوری سربازان آمریکائی و سایر نیروهای اشغالگر از خاک عراق هستند. معذرا به رغم تمام این اعتراض ها، بوش این نماینده هارترین جناح های امپریالیستی با خروج نیروهای آمریکائی تا پایان دوره

از صفحه ۴

پیوند جنبش دانشجویی و کارگری فرانسه در برابر دولت سرمایه داران

دو ویلین و خانم لورانس پاریزو نگرانند، جنبش متحد کارگری و دانشجویی حساب و کتاب آنان را به هم ریخته است و به آنان یادآوری می کند که فرانسه، انگلستان و آمریکا نیست، فرانسه کشور نخستین حکومت کارگری جهان - کمون پاریس - است و جنبش کارگری و دانشجویی بار دیگر نشان داد که در این کشور سنت های انقلابی و برابری طلبی بسیار ریشه دارند.

کابینه ی دو ویلین دارد از بخش دیگر فاصله گرفته و به بهانه ی پایان دادن به «اعتشاش و هرج و مرج» خواهان تدوین قانون دیگری شد. این تنها ورود جنبش کارگری به کارزار عظیم جاری در فرانسه بود که خانم لورانس پاریزو، رهبر مدف، اتحادیه کارفرمایان فرانسه را چنان به وحشت انداخت که وی را وادار کرد تا بگوید: «وقایع کنونی اقتصاد کشور را به خطر می اندازد و تار و پود اجتماعی را بر هم می زند»! آقای دومینیک

حال مورد استهزاء اتحادیه های کارگری و دانشجویی هم قرار گرفت. آنان در پاسخ اعلام کردند نمی توانند برای اجرای قانونی به پشت میز مذاکره بروند که از اساس آن را قبول ندارند. مادام که جنبش کارگری وارد کارزار مبارزه با قانون نخستین قرارداد استخدام نشد نشانی از شکاف در بالای ها نبود. همین که این جنبش دست به کار شد بخش هایی از بورژوازی مانند حزب UDF که وزیری در

مسائلی که پاسخی صریح و روشن می طلبند

دیپلماتیک آن، موافق یا مخالف بود؟ آیا باید مخالف یک جنگ ارتجاعی بود یا نه و اگر مخالفت با یک چنین جنگی لاف از جانب نیروهای چپ یک موضع اصولی است، بافرض وقوع این جنگ مستثنا از خواست و اراده ما، چه باید کرد و چه موضعی باید اتخاذ نمود.

چنان چه پاسخی درست و اصولی به این سئوالات داده نشود، از یک جهت می توان به حمایت از ارتجاع داخلی و در اینجا جمهوری اسلامی و از جهت دیگر به حمایت از قدرت سیاسی امپریالیست و مشخص تر امپریالیسم آمریکا بیانجامد.

از دیدگاه یک نیروی سوسیالیست که خواهان برانداختن جمهوری اسلامی و دگرگونی نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری موجود از طریق یک انقلاب کارگری است، پاسخ به تمام این سئوالات رابطه لاینفکی با این مسئله دارد که آیا به تقویت طبقه کارگر، سازماندهی آن و برپائی انقلاب اجتماعی یاری می رسانند یا نه؟

از این نقطه نظر تردیدی نیست که تشدید تضادها و اختلافات درونی اردوی ارتجاع، خواه داخلی و بین المللی به نفع طبقه کارگر و توده های زحمتکش است. چون حداقل اش این است که جمهوری اسلامی را به عنوان یک نیروی ستمگر رودرروی کارگران و زحمتکشان، تضعیف می کند و از درون این تضادها و اختلافات، توده مردم امکان بیشتری برای مبارزه و سرنگونی رژیم پیدا می کنند. این خود به آن معناست که می توان و باید از تضادهای درونی اردوی ارتجاع و در اینجا تضاد قدرت های امپریالیست و جمهوری اسلامی بهره برداری کرد. این بهره برداری، اما از دیدگاه سوسیالیستی معنای دیگر جز استفاده از شکاف ایجاد شده، برای تشدید مبارزه و برپائی انقلاب اجتماعی نخواهد داشت.

این موضع، متضمن مخالفت پیگیر با هر دوطرف درگیری است. چرا که هم جمهوری اسلامی و هم قدرتهای امپریالیست، دشمنان توده های کارگر و زحمتکش اند و هر دو نیروئی ارتجاعی هستند. سیاستی که در قبال تضادها و اختلافات درونی جمهوری اسلامی اتخاذ می شود، به این عرصه نیز بسط می یابد. تجربه های آن نیز به قدر کافی موجود است.

در جریان منازعات درونی جناح های هیئت حاکمه در فاصله دو سال پس از قیام ۵۷، جریان انقلابی سوسیالیست تلاش نمود که از این اختلافات و شکاف های درونی جمهوری اسلامی به نفع سازماندهی طبقه کارگر

وتوده های زحمتکش و ارتقاء سطح مبارزه آنها استفاده کند، بدون این که از این یا آن جناح هیئت حاکمه دفاع یا حمایت کند. درحالی که در همین ایام جریانات توده ای- اکثریتی با همین توجیه استفاده از تضادهای هیئت حاکمه و نیز تضادهای بین المللی، به جانبداری از یک جناح ارتجاع حاکم برخاستند و لطامات سنگینی به طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم ایران وارد آوردند. همین تجربه به شکلی دیگر در دوران به قدرت رسیدن خاتمی پیش آمد.

بنابراین از دیدگاه سوسیالیستی باید از تضادهای ارتجاع داخلی و بین المللی بهره برداری کرد، اما این هرگز به معنای دفاع و یا حمایت ضمنی از یک طرف این تضاد نخواهد بود.

اینکه در نتیجه همین تضادها، جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی رسواتر، بی اعتبارتر و منفردتر شود، نیز نه تنها به زیان توده های مردم ایران و جریانات رادیکال مخالف جمهوری اسلامی نیست، بلکه به نفع آنهاست. مگر جز این است که یکی از وظایف هر جریان رادیکال سوسیالیست در خارج از مرزهای ایران، رسوا کردن و منفرد ساختن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در انظار افکار عمومی جهانی و به ویژه در میان طبقات کارگر کشورهای مختلف جهان است؟ حال اگر مرتجعین در نتیجه تضادهای خود، در خدمت این وظیفه قرار می گیرند، بگذار چنین کنند. به نفع ما است.

در مورد مسئله تحریم های بین المللی نیز از آنجائی که یک طرف اصلی قضیه، امپریالیسم آمریکا است و در عین حال برخی از تحریم ها به ویژه تحریم های اقتصادی به توده های زحمتکش لطمه وارد می آورند نمی توان حکم داد که یا باید با تحریم ها درکل به هر شکل باشند موافق بود یا مخالف. آنجائی که تحریم اقتصادی علیه توده مردم است و به زندگی آنها لطمه وارد می آید، ما باید مخالف آن باشیم. اما اگر این تحریم مثلا در عرصه سیاسی و دیپلماتیک باشد، نباید با آن مخالفت کرد و این که این تحریم از زاویه منافع یک ارتجاع علیه ارتجاع دیگر باشد، حضور جمهوری اسلامی در نهادها و سازمان های بین المللی و یا مناسبات سیاسی و دیپلماتیک این رژیم با قدرت های بزرگ جهان، تاکنون چه نفعی برای توده های مردم ایران داشته است که باید با قطع این مناسبات مخالفت کرد؟ هیچ دلیل ندارد و تاکنون هم به نفع جمهوری اسلامی تمام شده است و نه توده کارگر و زحمتکش. در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 474 march 2006

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی